

تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپولیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه‌ی

شکاف‌های سیاسی - اجتماعی

برزین ضرغامی* - دکترای جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران
سلمان انصاری‌زاده - دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشکده‌ی جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۱۰ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۰۷/۲۰

چکیده

ظهور کشورهای جدید در خارج از اروپا که به دنبال استعمارزدایی و ناسیونالیسم پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد، موجب اضمحلال تحلیل‌ها و برداشت‌هایی شد که علوم اجتماعی را بر پایه‌ی سنت اروپایی و تفکرات کلاسیک پوزیتیویستی پی ریخته بود و در بهبودی نظریه‌های کلان و تعمیم آن به مسائل کل جهان مؤثر افتاد. بحث قومیت در ایران نیز جدا از این امر نبوده است. ایران کشوری چندقومی است که بیشتر جمعیت آن را قوم فارس تشکیل می‌دهد. فارس‌ها به طور عمده در بخش مرکزی کشور استقرار یافته و گروه‌های دیگر قومی در نوار مرزی کشور مستقر هستند. گروه‌های قومی مستقر در نوار مرزی، دارای دنباله‌ی قومی در آن سوی مرزهای کشور هستند. این وضعیت، شرایط ویژه‌ای را در روابط قومی با حکومت مرکزی شکل داده است. بخش بزرگی از مسائل ژئوپولیتیکی و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، ناشی از این شرایط است. مقاله‌ی پیش رو با روش هرمنوتیکی و رویکردی پست‌مدرن به مسأله‌ی قومیت می‌پردازد و در تلاش است به ضعف نظریه‌های کلان در مسائل قومیت بپردازد که مربوط به دوره‌ی مدرنیته و روش پوزیتیویستی است و نشان دهد که در گفتمان پست‌مدرن، تحولات هر منطقه را باید در ارتباط با زمان و جغرافیای آن مکان مورد کنکاش قرار داد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، جامعه‌ی ایران با وجود داشتن ساختار چند قومی، دچار واگرایی قومی نشده است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل این امر، وجود شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع است که در اثر آن، آثار واگرایی به شدت کاهش داشته است.

کلیدواژه‌ها: بلوچ، قومیت، شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متراکم، شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع.

مقدمه

مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری پدیده‌ی قومیت، مهاجرت‌های گسترده‌ی قرن ۱۹ و ۲۰ و پایه‌گذاری کشورهای جدید در جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم بود (مارجر، ۱۳۷۵: ۲۲۷). تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۱۹۶۶ و اجرایی شدن آن در سال ۱۹۷۶ (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۳: ۹۵) باعث نضج گرفتن موج ناسیونالیسم مکتبی بر پدیده‌ی قومیت شد. در این دوره، ترسیم مرزها بر اساس خواست و نفوذ قدرت‌های استعمارگر بود و همین امر سبب اوج‌گیری قوم‌گرایی در کشورهای جهان سوم شد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۳۳-۳۳۴). نمونه‌ی مشهود آن ترسیم مرز میان کشورهای جدا شده از امپراتوری عثمانی است که در آن یک گروه قومی بین چند کشور تقسیم شده است. شکل‌گیری پدیده‌ی قومیت در ایران، از دید شکل و ساختار سیاسی با مناطق دیگر جهان متفاوت است. هرچند که تحولات جهان بر بروز این پدیده آثار زیادی گذاشته است با این وجود تأثیر سابقه‌ی تمدنی پنج هزارساله‌ی آن، به مراتب بیشتر است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۰۴ و ۲۰: Mojtahedzadeh, 2007). در واقع پایه‌گذاری حکومت در ایران همراه با هویت‌های فضایی در ساختار سیاسی ایران، از همان ابتدا نهادینه شد و در فرآیند تاریخی استمرار یافت (کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۲).

با پدیدار شدن دولت مدرن از ابتدای قرن کنونی، وضعیت سیاسی ایران به شدت تغییر کرد. اگرچه پیدایش دولت مدرن در انطباق کامل با دولت ملی اروپایی نبود، اما نخبگان سیاسی این دوره خواهان ایجاد دولت بوروکراتیک مدرن بودند تا ابزار اصلی وحدت ملی و مدرنیسم باشند. آنها با الهام از اندیشه‌ی دولت‌سازی و ملت‌سازی در اروپا امیدوار بودند که همان فرآیند شکل‌گیری کشور را طی کنند که غرب تجربه کرده بود. برای کشورسازی نیاز به یکپارچگی سرزمینی با حذف خرده‌فرهنگ‌های ملوک‌الطوایفی موجود بود. بنابراین لازم بود کارهایی انجام شود تا تحولات گسترده‌ای را در ساختار ایلات و طوایف به وجود آورد. در نتیجه، ایلات و طوایف نه تنها دچار تغییرات گسترده‌ای شدند، بلکه بسیاری از آنها به هویت قومی با رویکرد سیاسی تبدیل شدند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۸۳). با هویت‌یابی گروه‌های قومی، زمینه‌ی مطالبات قومی ایجاد شد (Esman, 2004: 19). این هویت‌یابی قومی با مطالبات خود، به شکل‌گیری جنبش‌های قومی در مقاطع زمانی پدیدار شد. بر این اساس، تاریخ جنبش‌های قومی در ایران معاصر را می‌توان به ادوار مختلفی تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

دوره‌ی نخست: پیش از ۱۳۰۴ (پیش از شکل‌گیری دولت مدرن)؛

دوره‌ی دوم: از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (دوره‌ی ضعف و انحطاط قدرت سیاسی در ایران)؛

دوره‌ی سوم: از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ (دوره‌ی فترت پس از انقلاب اسلامی (رمضان‌زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۴).

در این مقاله مفهوم قومیت در چارچوب گفتمان جدیدی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است که در آن توجه به دو عامل محیط و جغرافیا از اهمیت اساسی برخوردار است. به گونه‌ای که بدون مطالعه‌ی جغرافیای هر مکان سیاسی، نمی‌توان پدیده‌های سیاسی آن را بررسی کرد و هر پدیده‌ی سیاسی ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که شرایط جغرافیایی این ویژگی را بر آن القا می‌کند.

مبانی نظری

بیشتر نظریه‌های کلان در برخی از کشورهای خاص، به‌ویژه کشورهای اروپایی و پیشرفته، مطرح و مورد آزمون قرار گرفته‌اند، بنابراین نمی‌توان آنها را فارغ از لحاظ کردن شرایط مکانی (جغرافیایی) و زمانی برای جوامع دیگر به‌کار برد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۸). آنچه هسته‌ی اصلی جریان مقابل نظریه‌های کلان است، در نظر گرفتن شرایط مکانی و جغرافیایی است. در این رویکرد که از آن با عنوان رویکرد خودنگر یاد می‌شود، هر پدیده‌ای به‌طور منحصربه‌فرد قابل مطالعه است و ماهیت منحصربه‌فرد این پدیده، بیشتر تحت تأثیر عوامل جغرافیایی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۸). بنابراین در این رویکرد نمی‌توان یک نظریه را برای حل مسائل خاص یک جامعه یا یک منطقه به‌کار برد و در چارچوب یک بحث کلان به کل جهان تعمیم داد (مویر، ۱۳۷۹: ۵۵).

تحلیل واقع‌گرایانه مسائل ژئوپلیتیکی اقوام ایران، مستلزم تبیین مصادیق مطالعاتی آن برپایه‌ی موضوع شکاف‌های سیاسی - اجتماعی جامعه است. مسأله‌ی شکاف‌های سیاسی - اجتماعی، به‌ویژه در جوامع چند قومی همچون ایران، به این دلیل که ناظر به تأثیرگذاری نیروهای گریز از مرکز است، موضوعیت بیشتری دارد. منظور از شکاف‌های سیاسی - اجتماعی، عوامل گسستی است که جامعه را از نظر جمعیتی به چند گروه متفاوت تقسیم می‌کند (Lipset, 1967: 98). برخی از شکاف‌های اجتماعی، ماهیت طبیعی دارند و می‌توان گفت در تمام جوامع یافت می‌شوند (مانند شکاف سنی)، در نتیجه جمعیت جامعه بر اساس دوره‌های سنی به چند گروه مختلف تقسیم می‌شوند. اما برخی از شکاف‌های سیاسی - اجتماعی ماهیت طبیعی ندارند، بلکه ممکن است با توجه به ساختار اجتماعی یا سیاسی در جامعه‌ای خاص بروز کنند. به‌طور مثال جوامعی که از همگونی ملی کمتری برخوردارند، به‌طور معمول دارای شکاف‌های قومی و نژادی، شکاف مذهبی و شکاف‌های سیاسی هستند، در حالی که چنین شکاف‌هایی ممکن است در جوامعی با همگونی ملی، یافت نشود. از این رو، جوامع چند قومی با شکاف‌های سیاسی - اجتماعی گسترده‌ای روبه‌رو هستند. این شکاف‌ها عبارت‌اند از: شکاف‌های قومی - نژادی، شکاف‌های دینی، شکاف‌های مذهبی، شکاف‌های اقتصادی و به‌احتمال شکاف‌های سنت و مدرنیسم. در یک تقسیم‌بندی دیگر، این‌گونه شکاف‌های سیاسی - اجتماعی را بر اساس میزان انسجام و همبستگی ملی به دو دسته تقسیم می‌کنند: شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متراکم، شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع. شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متراکم، شکاف‌هایی هستند که به‌شکل عمودی جامعه را به چند گروه مختلف تقسیم می‌کنند. این‌گونه شکاف‌ها، خاص جوامع چند ملیتی یا جوامع چند قومی با همبستگی ملی کم هستند.

جدول ۱. شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متراکم

شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی
شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی
شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی
شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی
شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی

شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع شکاف‌هایی هستند که به‌شکل عمودی و افقی جامعه را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کنند، اما در همان سان، در اثر برخورد دو گونه شکاف افقی و عمودی، آثار منفی تقسیم گروهی جامعه تعدیل می‌شود. این گونه شکاف‌ها، خاصّ جوامع با هم‌گونگی ملی هستند. آن دسته از جوامعی که ساختار چند قومی دارند، اما در عین حال اگر دارای شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع باشند، بر اثر آثار تعدیل‌کننده، این شکاف‌ها به‌نوعی از هم‌گونگی ملی دست می‌یابند (بشریه، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

جدول ۲. شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع

شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی
شکاف قومی	شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی
شکاف مذهبی	شکاف قومی	شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی	شکاف دینی
شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی	شکاف سنت و مدرنیسم	شکاف اقتصادی
شکاف اقتصادی	شکاف دینی	شکاف مذهبی	شکاف قومی	شکاف سنت و مدرنیسم

چنانکه در جدول بالا نشان داده شده است، وضعیت هر یک از شکاف‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه‌ی ایران به‌گونه‌ای است که به‌طور کامل یکدیگر را قطع می‌کنند. برای مثال شخص "الف" که از گروه قومی کرد است با شخص "ب" که فارس است، از راه شکاف‌های اجتماعی دینی، مذهبی و سنت و مدرنیسم اشتراک عقیده و منافع پیدا می‌کند و بدین‌سان زمینه‌های تهدیدآمیز قومی آن در لایه‌های ساختار اجتماعی جامعه، از راه عوامل دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این وضعیت در مورد شکاف‌های سیاسی - اجتماعی دیگر جامعه‌ی ایران نیز صادق است. به‌همین دلیل با وجودی که از سوی صاحب‌نظران مختلف، عوامل همگراکننده‌ی جامعه‌ی ایران، به‌طور عمده عوامل مذهبی یا ملی معرفی می‌شوند، برپایه‌ی این چارچوب نظری می‌توان استدلال کرد که مهم‌ترین عامل همگراکننده‌ی جامعه‌ی ایران، وجود تعدیل‌کننده‌های شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع است. عاملی که در عمل حضور واقعی ندارد و فهم آن مستلزم کنکاش در ساختار اجتماعی جامعه است. با شناخت این شکاف‌ها می‌توان سرچشمه‌ی کشمکش‌های سیاسی در جامعه را کشف کرد (داودی، ۱۳۸۱: ۲۲۶).

روش تحقیق

با توجه به ماهیت نظری تحقیق، این پژوهش از نوع کاربردی بوده و به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است. روش گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای - اسنادی و نیز، روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌صورت کیفی انجام شده است.

بحث و یافته‌ها

به‌طور کلی ساختار اجتماعی ایران و به‌طور اخص قوم بلوچ، همزمان دارای چندین شکاف سیاسی - اجتماعی است که به‌شکل متقاطع آثار یکدیگر را تعدیل می‌کنند. این شکاف‌ها عبارت‌اند از:

الف: شکاف قومی

جامعه‌ی ایران متشکل از پنج قومیت آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب و همچنین چندین گروه زبانی و ایلی است. پراکنش این گروه‌ها در سراسر نقشه‌ی جغرافیایی ایران، به‌گونه‌ای است که به‌طور یکنواخت تمام خاک ایران به‌شکل موزائیکی از این گروه‌های قومی متفاوت است. وجود هنجارهای قومی متفاوت و زبان متفاوت، این اقوام و گروه‌ها را به‌شکل واحدهای مجزایی درآورده است که اغلب آنها با دنباله‌های فرامرزی خود در نواحی مختلف جغرافیایی ایران، احساس وابستگی می‌کنند (مقصودی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). بنابراین وجود همین عناصر جدایی‌بخش جمعیتی، ما را وامی‌دارد که با قاطعیت شکاف سیاسی - اجتماعی قومی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شکاف‌های فعال ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایران نام ببریم (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۰۲). مطالعه‌ی این شکاف سیاسی - اجتماعی در میان قوم بلوچ را از چند دیدگاه می‌توان مورد تبیین قرار داد.

• ساختار اجتماعی و طایفه‌ای بلوچ‌ها

بلوچ‌ها در قالب ده‌ها طایفه بزرگ و کوچک سازماندهی شده‌اند. به‌گونه‌ای که شمار طایفه‌های بلوچ را ۱۵۰ طایفه کوچک و بزرگ ذکر کرده‌اند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۶۲). طوایف بلوچ از زمان هجوم مغول تا اواسط قرن ۱۹ از قدرت و توانایی‌های بسیاری برخوردار بودند (Spooner, 1983: 96). گرچه در دوره‌های مختلف تاریخی حکومت مرکزی سعی در کنترل طوایف و سرداران آنها را داشت، اما در دور ضعف حکومت مرکزی، سرداران بلوچ در رأس طوایف آغاز به گسترش حوزه‌ی نفوذ خود می‌کردند (Salzman, 1971: 434). وجود ساختار شبه‌فودالی در جنوب بلوچستان و سرداری در شمال بلوچستان، در نوع روابط سیاسی - اجتماعی و روابط اقتصادی با طوایف دیگر مستقر در این منطقه، از یک سو و با دیگر اقوام همجوار از سوی دیگر، تأثیرگذار بوده است. یعنی روحیه‌ی جنگجویی در طوایف شمال و بخش مرزی بلوچستان ایران بیشتر از طوایف جنوب بوده است؛ چراکه طوایف ساکن جنوب به کشاورزی و طوایف شمال به حرکت ناشی از شبانی و دامداری وابسته بوده‌اند. ساختار طایفه‌ای و سرداری در بلوچستان با ظهور دولت مدرن دستخوش تحولات اساسی شد. با روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی این ساختار بیشتر در هم کوبیده شد (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳: ۴۹). با پیروزی انقلاب اسلامی این ساختار سنتی سرداری به‌شدت تضعیف شد، اما در قالب‌های جدیدی همچون مولوی‌ها دوباره آغاز به فعالیت کرده است (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸: ۶۵).

• منازعات ناشی از ادعای قلمرو

تا اواسط قرن هیجدهم میلادی همه‌ی بلوچ‌ها در داخل مرزهای ایران زندگی می‌کردند. تقسیم بلوچستان بین ایران و هندوستان تحت سلطه‌ی بریتانیا در سال ۱۸۷۹م./۱۲۹۰ق. در پی سیاست‌های امپریالیستی بریتانیا به‌وجود آمد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). ساختار سرداری و طایفه‌ای سبب می‌شد تا رهبران ایلات بلوچ با همکاری دیگر طوایف، قلمرو دیگر ایلات و طوایف را مورد هجوم قرار دهند یا نسبت به حکومت مرکزی ادعای استقلال کنند. در نتیجه، در دوره‌ی پیش از تمرکزگرایی در ساختار سیاسی ایران، درگیری‌های ناشی از ادعای قلمرو در این بخش از کشور وجود داشت، اما پس از استقرار تمرکزگرایی (حکومت پهلوی) در کشور از یک سو و کاهش اقتدار ساختاری سیاسی - اجتماعی سرداری از سوی دیگر، درگیری‌های ناشی از ادعای قلمرو نسبت به حکومت مرکزی و همچنین نسبت به دیگر ایلات و عشایر کاهش یافت (Sardar Khan Baluch, 1958: 260).

ب: شکاف مذهبی

یکی دیگر از شکاف‌های فعال ساختار اجتماعی ایران، شکاف مذهبی است که در کنار شکاف قومی و نژادی خودنمایی می‌کند. بر اساس آمار موجود، حدود شش درصد از جمعیت کشور سنی مذهب هستند (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۷) و مرکز آمار ایران، (۱۳۸۵). استان سیستان و بلوچستان (با حدود دو درصد از کل جمعیت ایران) از دید ترکیب قومی، شامل بلوچ‌ها و سیستانی‌ها است. این دو گروه از نظر مذهبی از همدیگر تفکیک می‌شوند. سیستانی‌ها شیعه‌مذهب هستند و در این ویژگی با بدنه‌ی اصلی کشور سنخیت دارند و بلوچ‌ها سنی مذهب بوده و در این ویژگی با بدنه‌ی اصلی کشور تفاوت دارند (غراب، ۱۳۶۴: ۲۵). بلوچ‌ها به لحاظ قومی با بلوچ‌های آن سوی مرز ایران اشتراک قومی و مذهبی دارند. بر اساس سرشمار رسمی سال ۱۳۸۵ از کل جمعیت ۲۴۰۵۷۴۲ نفر (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶: ۱۱۳) در حدود ۹۹/۵ نفر مسلمان هستند و این استان جزء استان‌هایی با جمعیت زیاد مسلمان است. در بلوچستان ایران، شهرهای چابهار، خاش، سراوان، ایرانشهر و نیک‌شهر دارای جمعیت اکثریت سنی هستند. این شهرها بیشتر در بخش‌های جنوبی استان سیستان و بلوچستان واقع شده‌اند و از دید ترکیب قومی و مذهبی از روابط کمتری نسبت به شهرهای شمال استان با بخش‌های دیگر ایران دارند.

جدول ۳. توزیع جمعیت استان سیستان و بلوچستان بر حسب ترکیب قومی و مذهبی

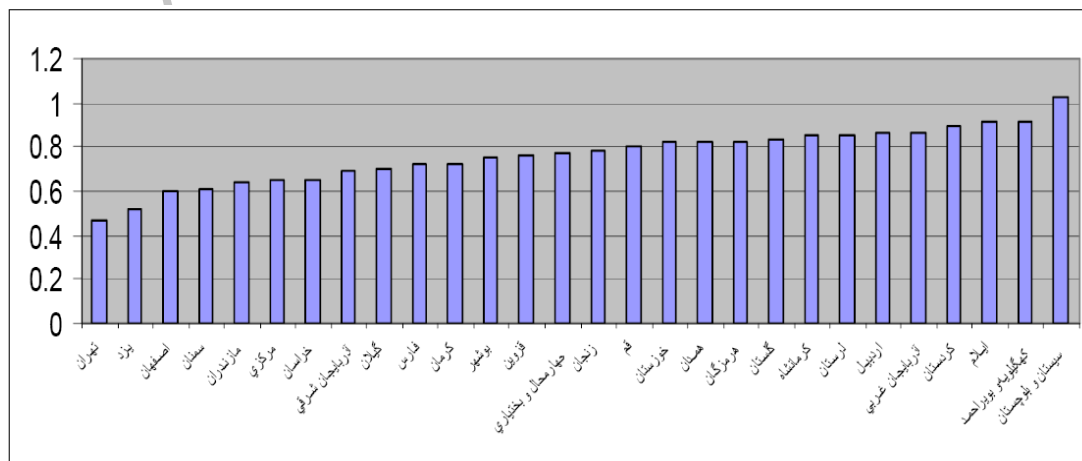
ردیف	شهرهای استان	ترکیب مذهبی		قومیت عمده
		شیعه	سنی	
۱	چابهار، خاش، سراوان، ایرانشهر و نیک‌شهر	۵٪	۹۵٪	بلوچ
۲	زابل	۶۰٪	۴۰٪	فارس
۳	زاهدان	۵۰٪	۵۰٪	بلوچ و فارس

منبع: حافظ نیا و مراد کاویانی راد، ۱۳۸۵، ۳۰

ج: شکاف مرکز- پیرامون

در تحلیل درگیری‌های قومی، برخی از پژوهشگران، گسترش نامتوازن و نابرابرهای منطقه‌ای یا شکاف مرکز - پیرامون را

به‌عنوان زمینه‌ی بحران‌خیزی مناطق قومی می‌داند (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۲). این شکاف در واقع به‌معنای حاکمیت زبان و فرهنگ یکی از اقوام بر گروه‌های قومی دیگر آن کشور است (Rokan, 1975: 561-583). در نتیجه نژادها یا صاحبان زبانی و فرهنگی که خود را در اقلیت یافتند، در مقابل مرکز قرار گرفتند (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۲). آنچه سبب فعال شدن این شکاف شده است، تفاوت سطح توسعه بین مناطق مرکزی و پیرامونی نقشه‌ی ایران بوده است. مناطق محوری به‌طور عمده در حوزه‌ی جغرافیایی مرکز ایران قرار دارند. این مناطق از سطح توسعه‌ی پیشرفته‌تری برخوردار بوده و جمعیت آنها نیز اغلب فارس هستند. مناطق پیرامونی بیشتر در حاشیه‌های مرزها بوده و جمعیت آنها اغلب جمعیت اقلیت‌های قومی است (سلیمی فر، ۱۳۷۶: ۱۷۲). هرچند دو شکاف سیاسی - اجتماعی قومی و مرکز - پیرامون، به‌شکل عمودی در کنار هم قرار می‌گیرند و حتی به‌انضمام شکاف مذهبی، بخش مهمی از جمعیت قومی کشور را که بیشتر فارسی‌نشین است، از مناطق مرکزی ایران جدا می‌کنند؛ ولی وجود برخی مناطق پیرامونی در نواحی غیرقومی ایران که سطح توسعه‌ی آنها حتی از مناطق قومی نیز کمتر است، سبب تعدیل آثار این شکاف اجتماعی می‌شود. همچنین از آنجا که نواحی پیرامونی گسترده‌ای در مناطق شیعه‌نشین ایران نیز یافت می‌شود، می‌توان این تقاطع را نیز در تعدیل آثار منفی شکاف مرکز - پیرامون مؤثر دانست. از جمله موارد مهم که سبب شکاف مرکز - پیرامون قوم بلوچ با مرکز شده است، تنگناهای محیطی ناشی از شرایط جغرافیایی قوم بلوچ است. فقر آب و منابع آبی در استان، به‌عنوان مهم‌ترین عامل محدودیت توسعه‌ی استان سیستان و بلوچستان است. کمبود بارش و بیابانی بودن، این بخش‌ها را در فقر طبیعی قرار داده است (رحیمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵). هیچ رودخانه‌ی دائمی و پایداری در این بخش از کشور وجود ندارد که بتوان بر مبنای آن کشاورزی را گسترش داد. از سوی دیگر، رودخانه‌هایی همچون هیرمند نیز از خارج از مرزهای ایران سرچشمه می‌گیرند و میزان آب آن، تابع دخالت متغیرهای فراوانی است که نمی‌توان بر مبنای آن طرح‌های زیربنایی و عمده را مستقر ساخت. همچنین کمبود خاک زراعی پس از کمبود آب، به‌عنوان اصلی‌ترین تنگنای توسعه سیستان و بلوچستان است. در مطالعه‌ی نواحی پیرامونی ایران، به‌ویژه منطقه‌ی بلوچ‌نشین، توزیع امکانات، منابع و سرمایه‌های ملی، تابعی از فاصله‌ی جغرافیایی است (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۹)؛ یعنی با افزایش فاصله‌ی نواحی از مرکز، این امکانات و منابع کمتر می‌شود.



شکل ۱. نمودار درجه‌ی توسعه‌یافتگی استان‌های کشور در پایان برنامه‌ی سوم توسعه‌ی کشور

جدول ۴. مقایسه‌ی شاخص‌های مختلف در سطح کشور با استان سیستان و بلوچستان

شاخص	واحد	کل کشور	سیستان و بلوچستان
نسبت دانش‌آموزان به آموزگار	درصد	۲۳/۶	۲۸/۶۶
درصد آموزگاران دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر	درصد	۵۵/۷	۳۲/۰۱
طول آزادراه‌ها	کیلومتر	۱۶۲۱	۵۷/۶
طول بزرگراه‌ها	کیلومتر	۶۶۵۱	۰
مقدار تخلیه‌ی کالاهای ترانزیت شده‌ی نفتی در بندرها	هزار تن	۴۰۶۶	۱۲۶۲
مقدار بارگیری کالاهای ترانزیت شده‌ی نفتی در بندرها	هزار تن	۱۸۸	۰
ضریب نفوذ تلفن ثابت	به ازای هر ۱۰۰ نفر	۳۴/۰	۱۶/۰۷
ضریب نفوذ تلفن همراه	به ازای هر ۱۰۰ نفر	۴۳/۲	۲۵/۴۴
بُعد خانوار	نفر	۴/۳	۵/۱۲
نسبت باسوادی در مناطق شهری	درصد	۸۸/۹۳	۷۶/۳۷
نسبت باسوادی در مناطق روستایی	درصد	۷۵/۲۰	۵۹/۶۸
میزان شهرنشینی	درصد	۶۸/۴۶	۴۹/۶۰
نسبت باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بیشتر	درصد	۸۴/۶۱	۶۸/۱
نسبت باسوادی در مردان در جمعیت ۶ ساله و بیشتر	درصد	۸۸/۷۴	۷۴/۴

منبع: سالنامه آماری ایران، ۱۳۸۹

بر مبنای داده‌های فوق در بین نواحی پیرامونی، استان سیستان و بلوچستان از درجه‌ی توسعه‌یافتگی کمتری برخوردار است. به گفته‌ی شاخص‌های عدم توسعه‌یافتگی در بین استان‌های کشور، نشان‌دهنده‌ی این مسأله است که سیستان و بلوچستان دارای چالش‌های عمیقی در بخش شاخص‌های توسعه است و شکاف میان آنها به روشنی مشهود است.

د) شکاف سنت و مدرنیسم

این شکاف سیاسی - اجتماعی بیشتر ماهیت فرهنگی دارد و از اوایل قرن بیستم بر شکاف‌های سیاسی - اجتماعی دیگر جامعه‌ی ایران اضافه شده است (بشریه، ۱۳۸۰: ۷۵). این نوع شکاف در میان اقوام ایران از زمان روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی به روشنی دیده می‌شود (نظری، ۱۳۸۸: ۳۳۴-۳۳۱ و رهبر، ۱۳۸۰: ۱۴۴). آنچه مسلم است، نقش فناوری ارتباطات در تغییر و تحول فرهنگ‌های ملی و قومی انکار نکردنی است و سبب پیدایش یک فرهنگ مسلط و برتری آن بر فرهنگ‌های ملی دیگر و خرده‌فرهنگ‌ها شده است و نه تنها به تضعیف هویت قومی منجر شده، بلکه تعصبات قومی و نژادی کنار گذاشته شده است (رحمت‌اللهی، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۹۹)، به گونه‌ای که برخی بر این باورند که در دوره‌ی معاصر، ناسیونالیسم و قومیت در فرهنگ جهانی ادغام شده است (نادریور، ۱۳۸۲: ۲۳۸). از سویی دیگر، می‌توان گفت گسترش ارتباطات همواره سبب رشد مطالبات هویت‌خواهانه بر اقوام شده است (جلایی پور، ۱۳۸۰: ۶۴). گسترش شهرنشینی و از بین رفتن ساختار سنتی طایفه‌ای و سرداری قوم بلوچ، سبب شد شهرها به مکانی برای تبدیل هویت‌های سنتی به

هویت‌های جدید شوند (برقی، ۱۳۵۱: ۶۸-۷۲ و بیگ‌محمدی، ۱۳۸۱: ۵۳). در عین حال به دلیل آنکه فرهنگ ایرانی زمینه‌ی لازم را برای پذیرش ارزش‌های غربی نداشته است، تاکنون بسیاری از اقدامات برای سازگاری جامعه‌ی ایرانی با شرایط جدید جهانی برآمده از فرهنگ غرب، ناموفق بوده است (کاویانی راد، ۱۳۸۴: ۹۸ و سید امامی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

آثار تعدیل‌کننده‌ی شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت وجود برخی عناصر، سبب شده است که شکاف‌های سیاسی - اجتماعی میان قوم بلوچ با دیگر اقوام کشور ایران تعدیل و مرکزگرایی قوم بلوچ را تا حدی خنثی کند. این آثار را می‌توان در سه بُعد محلی، ملی و فراملی مورد مطالعه قرار داد.

الف: در مقیاس محلی

بازارچه‌های مرزی و اقتصاد محلی: برای رفع محرومیت استان سیستان و بلوچستان و ایجاد اشتغال برای مرزنشینان با محوریت قراردادن منابع بازرگانی و تجاری استان در مصوبه‌ی توسعه‌ی محور شرق به جنبه‌های بازرگانی و تجاری اهمیت داده و با ایجاد بازارچه‌های مرزی و تأسیس منطقه‌ی ویژه‌ی تجاری صنعتی چابهار، گام‌های اساسی برای توسعه‌ی پایدار استان برداشته شده است (ابراهیم زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۱). بر همین اساس بازارچه‌های مرزی پیشین، میرجاوه و کوهک در سال ۱۳۷۱ تأسیس شدند. بازارچه‌های مرزی دیگری نیز در استان وجود دارند که هم از دید اقتصاد محلی و هم مرزنشینان اهمیت دارد که می‌توان به بازارچه‌های مرزی میلک در مرز ایران و افغانستان، بازارچه‌ی مرزی میرجاوه در ۱۵ کیلومتری میرجاوه و هم‌مرز با شهر تفتان در پاکستان، بازارچه‌ی مرزی پیشین در شهرستان سرباز، بازارچه‌ی مرزی کوهک، بازارچه‌ی مرزی جالق، بازارچه‌ی مرزی گمشاد، بازارچه‌ی مرزی صیادی پسابندر اشاره کرد. اهداف اصلی از ایجاد این بازارچه‌ها، رسمی کردن دادوستد میان کشور ایران با کشورهای پاکستان و افغانستان، ایجاد اشتغال برای مردم بومی و بالا بردن درآمد آنان از طریق تبادل کالاها، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، حفظ ثبات و امنیت مرزی منطقه، همکاری با نیروی انتظامی و بهبود مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم این منطقه بوده است (اسفندیاری، ۱۳۸۳: ۱۹ و علیخانی، ۱۳۸۳: ۱۳).

ب: در مقیاس ملی

توریسم: بخش‌های جنوبی استان سیستان و بلوچستان با یکی از بزرگترین منابع آبی کشور (دریای عمان) هم‌جوار است. این هم‌جواری موقعیت ویژه‌ای را برای بهره‌برداری‌های جهانگردی و تفرجگاهی و انواع ورزش‌های آبی از سواحل دریای عمان، به‌ویژه در ایام زمستان فراهم آورده است. از دیگر جاذبه‌های استان سیستان و بلوچستان پدیده‌ی گل‌فشان، آتشفشان تفتان و بزمان، تمساح پوزه کوتاه، کوه خواجه و غیره است (نگارش، ۱۳۸۵: ۸۱-۶۲ و بیگ‌محمدی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۳).

صید و صیادی: استان سیستان و بلوچستان با دارا بودن ۲۷۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان از ظرفیت‌های صیادی

عظیمی چه در طول سواحل و چه در صیادی فراساحلی برخوردار است. منابع دریایی به‌عنوان ارزان‌ترین منابع غذایی جهان که طبیعت آن را پرورش داده است، تنها وابسته به برداشت از دریا است. این بخش از کشور می‌تواند تولید کننده‌ی بخش بزرگی از نیازهای غذایی دریایی کشور باشد.

اسطوره، حماسه و نماد و دیگر عناصر بنیادی همبستگی ملی: اسطوره و حماسه به‌مثابه نخستین و کهن‌ترین خاستگاه اندیشه‌ی ایرانی با ظهور کارکرد سیاسی و اجتماعی مشترک، نقش برجسته‌ای در تکوین هویت ایرانی داشته است و کلیت و تمامیت فرهنگی را برای ایرانیان به‌دنبال داشته است (دیلیم صالحی، ۱۳۸۵: ۵). سیستان و بلوچستان یادآور سرزمین پهلوانان اسطوره‌ای ایران (رستم، سهراب، زال و غیره) است (اسلامی، ۱۳۸۵: ۲۰۵). شاهنامه‌ی فردوسی بزرگترین اثر منظوم حماسی در گستره‌ی ایران فرهنگی، بزرگترین و مهم‌ترین عامل هویت بخش و هویت‌دهنده است. اسطوره‌ها و حماسه‌های مورد استفاده در شاهنامه از منابع هویت قومی در ایران است. عناصر فرهنگی و نمادهای دیگر مرتبط با آن، همچون نوروز، چهارشنبه‌سوری، شب یلدا و غیره نیز از مسائل مشترک پایدار در بین قوم بلوچ است. موسیقی و هنرهای دستی، همچون فرش‌بافی، سفالگری، نقاشی و غیره با تأکید بر عنصر ملّتی و هویتی، مظاهری از فرهنگ قوم بلوچ در ایران است.

زبان: جغرافیای خانواده‌ی زبان‌های ایرانی، منطبق بر بخش‌های شرقی ترکیه، شمال عراق، ایران، افغانستان، بخش‌های شرقی پاکستان، افغانستان و تاجیکستان است (کاتم، ۱۳۸۵: ۲۸). این الگوی پخش، منطبق بر فلات ایران است و شامل زبان‌های کردی، آذری، فارسی، بلوچی، گیلکی، پشتو مازندرانی و غیره است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲۸۴). ریشه‌ی زبان بلوچی همانند کردی به‌عنوان شاخه‌ای از شعبه‌ی فارسی گروه ایرانی خانواده‌ی زبان‌های هند و اروپایی طبقه‌بندی شده است.

ج) در مقیاس فراملی

سطح توسعه‌ی بلوچ‌های ایران نسبت به کشورهای همجوار: تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۰، در حدود ۳۶۴/۵ میلیارد دلار و این رقم در کشور پاکستان ۱۶۲/۲ میلیارد دلار بوده است. در جدول شماره‌ی ۵ شاخص‌های اقتصادی دو کشور ایران و پاکستان، به‌عنوان کشورهای دارای جمعیت عمده‌ی بلوچ مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

جدول ۵. شاخص‌های اقتصادی ایران و پاکستان در سال ۲۰۰۵

ردیف	شاخص مورد نظر	ایران	پاکستان
۱	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	۳۶۴/۵	۱۶۲/۲
۲	رشد اقتصادی	۵/۸	۶
۳	تولید ناخالص داخلی (بر اساس برابر قیمت خرید)	۸۱۲/۹	۴۴۳/۳
۴	تولید ناخالص داخلی (بر اساس قیمت جاری)	۵۰/۴۲۰	۹۹۵
۵	تولید ناخالص داخلی سرانه (بر اساس برابر قیمت خرید(PPP))	۱۱۲۴۵	۲۷۵۴

منبع: حافظانیا و رومینا، ۱۳۸۵: ۱۲

تحلیل این آمارها نشان‌دهنده‌ی سطح توسعه‌ی ایران نسبت به کشور پاکستان است. اگرچه در مناطق بلوچ‌نشین ایران با مرکز، تفاوت ژرفی در برخورداری از سطح توسعه وجود دارد و استان سیستان و بلوچستان نسبت به مرکز از سطح توسعه‌ی کمتری برخوردار است؛ اما استان سیستان و بلوچستان ایران نسبت به ایالت بلوچ‌نشین پاکستان، از سطح توسعه‌ی بیشتری برخوردار است.

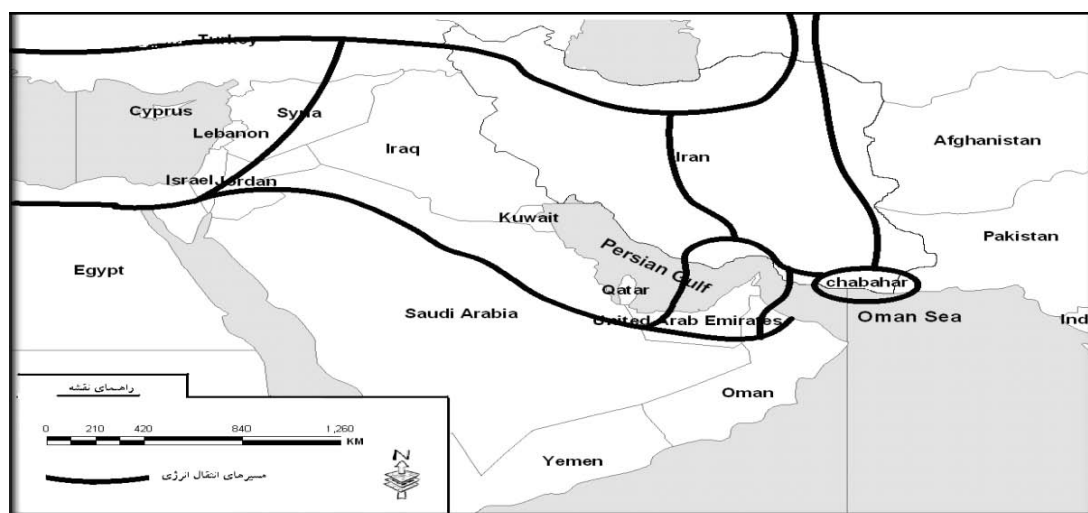
ظرفیت‌های ارتباطی منطقه سیستان و بلوچستان: استان سیستان و بلوچستان به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی

خود، نقش مهمی را در زمینه‌ی ارتباطات و حمل و نقل دریایی، جاده‌ای، ریلی، الکترونیکی و انتقال انرژی به کشورهای همسایه و کشورهای دیگر دارد. در زمینه‌ی حمل و نقل دریایی، خلیج چابهار موقعیت مناسبی را در ارتباط بین جنوب شرق کشور با مرکز و کشورهای دیگر دارد. در حوزه‌ی ارتباطات جاده‌ای می‌توان به طرح جاده‌ی مهم ترانزیتی اشاره کرد که براساس آن، این مسیر جاده‌ای از چابهار آغاز و از زابل گذشته و به خاک افغانستان وارد می‌شود که پس از گذشتن از زرنج، قندهار و کابل، وارد تاجیکستان می‌شود. این اقدام زیربنایی موجب رونق اقتصادی استان عقب‌نگه‌داشته‌شده‌ی سیستان و بلوچستان خواهد شد. از سوی دیگر، دو کشور افغانستان و تاجیکستان به دریاهای آزاد دسترسی خواهند داشت (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۵: ۸-۱۲).

ایجاد کریدورهای ریلی و اتصال آن به کشورهای همسایه و بنادر ایران، بخشی از برنامه‌های استراتژیک اقتصادی است که دستیابی و استفاده از ظرفیت‌های نهایی آن، سهم زیادی در توسعه‌ی ملی خواهد داشت؛ چراکه توسعه‌ی شبکه‌ی ارتباطی در محور شرق، سالانه دست‌کم درآمدی ۱۰ میلیاردی را به ارمغان می‌آورد (نشریه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۲). از سوی دیگر، شبکه‌ی ریلی اروپا - آسیا که از غرب به کرمان و از شرق به زاهدان می‌رسد، متصل نشده است که در صورت اتصال این شبکه‌ی ریلی قاره‌ای در این محدوده‌ی بسیار جزئی، شبکه‌ی ریلی ایران در سطح ملی و میان‌قاره‌ای تقویت خواهد شد و در صورت اتصال محور ریلی شمال - جنوب (مشهد - چابهار)، زاهدان به‌عنوان مهم‌ترین شهر این منطقه و مرکز استان نیز در چهارراه این شبکه‌ی استراتژیک قرار خواهد گرفت (Hafeznia, 1996: 28). جنوب شرق ایران می‌تواند در احداث پروژه‌ی بزرگ فیبر نوری برای مبادله‌ی پیام‌های تلفنی، مخابرات و ... که بخشی از پروژه‌ی ارتباطی بزرگ اتصال شرق و غرب اوراسیا است و از ۳۰ کشور جهان عبور خواهد کرد - جایگاه مهمی داشته باشد. این طرح منطقه‌ای ۱۱ هزار کیلومتری در مسیر شرق آسیا تا غرب اروپا را تحت پوشش قرار می‌دهد و به‌نام طرح "پل سرزمینی آسیا - اروپا" نام دارد (شمشیرپناه، ۱۳۸۲: ۶۴).

پروژه‌ی پیشنهادی عظیم انتقال انرژی سازمان ملل متحد (یونیدو) - که اروپای غربی، خاورمیانه، آسیای مرکزی، خلیج فارس و آسیای شرقی را به هم پیوند می‌دهد - از جهات چهارگانه، ایران را به حلقه‌ی اتصال این سیستم عظیم تبدیل کرده است که در پی آن، منطقه‌ی جنوب شرق ایران نیز از این امتیاز برخوردار می‌شود. در طرح یونیدو، سواحل دریای عمان به‌عنوان نزدیکترین راه و مسیر انتقال انرژی بین قاره‌ای شناخته شده است (شکل شماره‌ی ۲) و چابهار

به‌عنوان بزرگترین ترمینال مایع‌سازی گاز و انتقال آن به بازار مصرف جنوب‌شرق آسیا، از جمله چین و ژاپن در نظر گرفته شده است (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۵: ۸-۱۲).



شکل ۲. نقشه‌ی طرح پیشنهادی یونیدو (UNIDO) برای اتصال خطوط انرژی بین قاره‌های (منبع: UNIDO, 1994: 2)

نتیجه‌گیری

امروزه رویکردهای تاریخی‌گرا در علوم انسانی با تکیه بر جزئی‌نگری، ضمن انکار توانایی نظریه‌های کلان، خواهان روی آوردن به ساختارهای نظری خاص در مورد هر جامعه هستند. هر جامعه‌ای موضوع مطالعه‌ای منحصر به فرد است و برپایه‌ی این اصل، منطقی نمی‌توان برای مطالعه‌ی آن از نظریه‌های کلانی که هم به لحاظ مکانی و هم زمانی، گسترده‌ی وسیعی را شامل می‌شوند استفاده کرد. با توجه به این بحث روش‌شناسی، به نظر می‌رسد با استفاده از چارچوب نظری شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع، بهتر می‌توان مسائل ژئوپلیتیکی قوم بلوچ را مورد مطالعه قرار داد. شکاف‌های سیاسی - اجتماعی، شکاف‌هایی هستند که بیانگر خطوط تمایز سر باورها، منافع، جهت‌گیری‌ها و عملکرد گروه‌های مختلف فعال در عرصه‌ی جامعه و سیاست است. این نوع شکاف‌ها می‌توانند در مقابل وجود برخی فرصت‌ها و موارد مشترک با گروه‌های دیگر، حالت خنثی یافته و شکلی غیرفعال یا شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع به خود گیرد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد، برخی از شکاف‌های موجود میان قوم بلوچ با گروه قومی فارس، بیانگر ناسازگاری‌ها در تقسیم منابع اقتصادی از سوی دولت مرکزی به حوزه‌ی جغرافیایی پیرامون و همچنین شرایط جغرافیایی قوم بلوچ است که در قالب شکاف مرکز - پیرامون مطرح می‌شوند. این شکاف همواره سبب به حاشیه رانده شدن زبان و فرهنگ قوم بلوچ نسبت به گروه قومی فارس شده است. برخی شکاف‌های دیگر حالت تاریخی دارند و ویژگی‌هایی پایدار در طول

تاریخ دارند، مانند شکاف‌های مذهبی و شکاف قومی. بدین معنا که قوم بلوچ همواره ساختاری طایفه‌ای و سرداری داشته و همچنین به دلیل نوعی خودمختاری از حکومت مرکزی در ادوار مختلف تاریخی، به ویژه پیش از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران (۱۳۰۴)، بیشتر مردم این منطقه سنی‌مذهب بوده‌اند. دسته‌ای دیگر از این شکاف‌ها به اقتضای گفتمان‌های حاکم در نظام جهانی شکل گرفته‌اند که می‌توان به شکاف سنت و مدرنیته اشاره کرد. در این نوع شکاف ساختار طایفه‌ای و سرداری قوم بلوچ رنگ می‌بازد و به جای ساختار ایلی شهرها و روستاها گسترش می‌یابد، تمرکز قدرت در حکومت مرکزی به وجود می‌آید و تعادل جمعیت بین قوم فارس و بلوچ، سنی و شیعه شکل متعادل به خود می‌گیرد. این شکاف‌ها با وجود برخی از فرصت‌ها و اشتراک‌هایی با گروه قومی فارس، مانند وجود بازارچه‌های مرزی، صید و صیادی، توریسم، اسطوره و نمادهای همبستگی ملی، زبان، سطح توسعه‌ی بالاتر نسبت به بلوچ‌های پاکستان، ظرفیت‌های ارتباطی و غیره حالت خنثی پیدا کرده و در شکل شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع عمل می‌کند و در نتیجه حالت غیرفعال به خود می‌گیرد. درحقیقت وجود این نوع شکاف‌های سیاسی - اجتماعی متقاطع در ساختار قوم بلوچ است که مرکزگریزی آنها را خنثی کرده است.

منابع

- Ahmadi, H., 1999, **Race and Ethnicity in Iran: the Legend to Reality**, Ni Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Ahmadi, H., 2007, **Modern State and Iran Ethnicity's: The Foundation of Breaking the Current Paradigm**, to Modern State, Rasol Afzali, Mofid University, Mofid University Publication, Ghom. *(In Persian)*
- Alikhani, M., 2003, **The Role of Border Markets in Economic Development and Foreign Trade**, the Chamber of Commerce, No. 437, PP.10-14. *(In Persian)*
- Asaryannejad, H., 2003, **Security and Ethnicity in Iran**, National Defense University Quarterly, No. 48-49, PP. 23-32. *(In Persian)*
- Ayoubi, H., 1998, **Violence and Ethnic Gaps in Political Campaigns**, Strategic Studies Quarterly, No. 1, PP. 19-39. *(In Persian)*
- Banihashemi, M., 2004, **Regimes of the Global and the Evolution Status of Ethnic Movements**, Strategic Studies Quarterly, Vol. 7, No. 23, PP.19-39. *(In Persian)*
- Bashiriyeh, H., 1995, **Political Sociology**, Ni Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Beik Mohammadi, H., 1995, **Tourist Attractions in Sistan and Baluchistan**, Geographical Research Quarterly, No. 38, PP.126-132. *(In Persian)*
- Borghei, M., 1972, **Political Organization State Bennett**, Maziar Publication, Hamadan. *(In Persian)*

- Christiansen, A., 2006, **Iran of Era Sasanian**, Translator by Hassan Rezaei Baghbidi, Sedaye Moaser Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Davoudi, A. A., 2002, **Islamic Revolution: Political Conflict and Social Gaps**, Social Science Quarterly, No. 20, PP. 223-244. *(In Persian)*
- Dilamsalehy, B., 2005, **Mythology and Legend, the Foundation of Iranian Identity**, National Studies Quarterly, Vol. 7, No. 3, PP.3-24. *(In Persian)*
- Ebrahimzadeh, E., 2001, **Sistan and its Geopolitical Position in Regional Development**, Information Political - Economic, No. 173 - 174, PP. 244-253. *(In Persian)*
- Esfandiari, M., 2004, **Border Markets Province Sistan va Balochestan**, Economic Journal, No. 37 – 38, PP. 18-22. *(In Persian)*
- Esman, M., 2004, **An Introduction to Ethnic Conflict Polity**, Press Ltd, London.
- Ghorab, K., 1985, **Baluchistan Memory of Past Centuries**, Kihan Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Hafeznia, M. R., 1996, **The Theory of Asian Unity Pakistan**, Gora Publications, Tehran. *(In Persian)*
- Hafeznia, M., Kavianirad, M., 2005, **The Role of Ethnic Identity in the National Unity, (Case Study: Ethnicity Baluch)**, Isfahan University Journal, No. 1, PP. 15-46. *(In Persian)*
- Hafeznia, M.R., Romina, E., 2004, **Analysis Capacity South East Coasts Iran in line with National Interests, Neglected Area**, Geography and Development Journal, No.6, PP. 5-20 *(In Persian)*
- Hafeznia, M.R., 2009, **Iranian Political Geography**, Samt Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Islami, A.R., 2006, **Ethnicity and its Kind in Iran**, Political Science Quarterly, No. 34, PP. 195-212. *(In Persian)*
- Jahanbani, A., 1959, **The Baluchistan Story and Its Borders**, Artesh Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Jalaeipour, H. R., 2001, **Globalization and Ethnic Movements with Emphasis on the Kurdish Movement in Iran**, Norouz Daily Newspaper, No. 4, 145-178. *(In Persian)*
- Journal Information, 2003, The Twelfth of Mordad. *(In Persian)*
- Katm, R., 2006, **Nationalism in Iran**, Translator by Ahmad Tadayon, Kavir Publication, Tehran. *(In Persian)*
- Kaviani, M., 2005, **The Geographical Foundations of Culture Iranian**, Strategic Studies Quarterly, No.1, PP. 81-104. *(In Persian)*
- Lipset, S. M., 1967, **Party Systems and Voter Alignments**, Free Press, New York.
- Maghsodi, M., 1999, **Theory of Internal Colonialism and Inharmonious Development in the**

- Analysis of Ethnic Conflicts**, Information Political -Economic, No.149-150, PP. 70- 73
(*In Persian*)
- Maghsodi, M., 2002, **Changes Ethnic in Iran: Causes and Reasons**, Iranian Civilization Publication, Tehran. (*In Persian*)
- Marjer, M., 1996, **Ethnic Politics**, Selected Articles Political - Security, Social Research Publication, New York.
- Mojtahedzadeh, P., 2007, **Iran: an old Civilization and a New Nation State**, from Focus on Geography, Amir -kabar Publication, Tehran. (*In Persian*)
- Mojtahedzadeh, P., 2001, **Political Geography and Geopolitics**, Samt Publication, Tehran. (*In Persian*)
- Muor, R., 2000, **Political Geography A New Introduction**, Translator by Mirhidar, D., Institute of Geography of Army, Tehran. (*In Persian*)
- Naderpoor, Babak, 2003, **Globalisation: Fears and Hopes**, Hadith Emroz Publication, Tehran. (*In Persian*)
- Negaresh, Hossein, 2006, **Natural Tourism Attractions (Ecotourism) in Sistan and Baluchestan**, Geographical Space Quarterly. (*In Persian*)
- Pishgahifard, Z., Omidiajav, Z., 2009, **The Relationship between Ethnicity Dispersion Iranian and Border Security**, Geopolitical Quarterly, Vol. 5, No.1, PP.48-71. (*In Persian*)
- Rahbari, M., 2001, **Modernity, Nationalism and Religion**, Press Entekhab, Tehran. (*In Persian*)
- Rahimi, D., Movahedi, S. and Barghi, H., 2008, **Evaluation of Drought Severity Index of Normal Rainfall (Case Study: Sistan and Baluchistan)**, Geography and Environmental Planning Quarterly, No.4, PP.43-56. (*In Persian*)
- Rahmatollahi, H., 2004, **Globalization and Its Impact on Ethnic and National Identity**, Legal Thought Journal, Vol. 3, No. 8, PP.91-112. (*In Persian*)
- Ramezanzadeh, A., 1998, **The Ethnic Crisis in Iran**, Strategic Studies Journal, No.1, PP. 217-228. (*In Persian*)
- Rokkan, S., 1975, **The Formation of National States in Western Europe**, Princeton University Press, Chicago.
- Salzman, P., 1971, **Movement and Resource Extraction among Pastoral Nomads: The Case of the Shah Nawazi Baluch**, Anthropology Quarterly, Vol. 44, PP. 185-197.
- Seeyd Emami, K., 2006, **Ethnicity Approach Identity Politics**, Political Science Quarterly, No.3, PP.143-161. (*In Persian*)

Shemshirpnah, M., 2003, **The Importance of Security-Strategic Iranian Port of Chahbahar**, MS Thesis, University of Imam Hossein, Tehran. (*In Persian*)

Spooner, B. J., 1983, **Who are the Baluch? A Periminary Investigation into the Dynamics of an Ethnic Identity from Qajar Iran**, Political Social and Cultural Change, Edinburgh University Press, Edinburgh.

Statistical Center of Iran, 2007, **Statistical Yearbook of the Country**, Iranian Statistical Organization. (*In Persian*)

UNODO, 2009, **Reveals Devastating Impact of Afghan Opium**, 21 October, U.S.A.

Ziyari, K., 2000, **Measured the Degree of Development of the Province's Cultural**, letters Social Sciences Quarterly, No.16, PP. 91-104. (*In Persian*)

Archive of SID